

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ
أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

٦٩ النساء

امام سجاد عليه السلام:

«هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»

هر کس خردمندی نداشته باشد که ارشادش کند، تباه شود.

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۹



ضرورت داشتن استاد و راهنما در مسیر تربیت نفس

چاپ سوم
ویرایش جدید

سرشناسه: حسین علیپور، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور: رفیق حکیم: ضرورت داشتن استاد و راهنما در مسیر تربیت نفس / حسین علیپور
وضعیت ویراست: [ویراست ۲].
مشخصات نشر: قم: راه فطرت، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک: ۸-۰-۹۸۸۴۵-۶۲۲-۹۷۸-۹۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: چاپ سوم.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۳-۱۳۵.
عنوان دیگر: ضرورت داشتن استاد و راهنما در مسیر تربیت نفس.
موضوع: مشاوره -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Islam -- Religious aspects -- Counseling
خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Islam -- Religious aspects -- Self-actualization (Psychology)
نفس -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Islam -- Religious aspects -- Spirit
رده‌بندی کنگره: BP۲۳۰
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳
شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۹۲۲۶۵



عنوان: رفیق حکیم

مؤلف: حسین علیپور

ناشر: راه فطرت

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: سوم، ۱۴۰۲

شابک: ۸-۰-۹۸۸۴۵-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

پایگاه ندای پاک فطرت: nedayepakefetrat.ir

آدرس فضای مجازی در ایستا: [@nedayepakefetrat](https://www.instagram.com/nedayepakefetrat)

فهرست

پیشگفتار..... ۱۹

فصل اول

اصول و پایه های بحث

اصل اول: مربی حقیقی، خداست..... ۱۷

اصل دوم: اراده و اسباب، همه از خداست..... ۱۸

اصل سوم: افعال خداوند، محدودیت ندارد..... ۲۲

اصل چهارم: وجود استثنا در قوانین نظام آفرینش..... ۲۳

اصل پنجم: رجوع به متخصص، یک مسأله عقلی..... ۳۰

علت وارد کردن شبهه برای رجوع به متخصص در مسائل روحی..... ۳۲

فصل دوم

ضرورت نیاز به استاد در مسیر تربیت نفس

عدم نیاز به استاد، حرفِ خطرناکی است!..... ۳۵

آیا سلوکِ مسیرتربیت نفس، بدون استاد امکان دارد؟..... ۳۷

تعریف کاملِ استاد اخلاق براساس قرآن..... ۴۱

استفاده کامل از ظرفیت و استعداد های نهفته انسان..... ۴۵

مسأله تسویه..... ۴۵

تسویه استاد اخلاق و آثار آن..... ۴۸

وجود برخی مصادیق تفصیلی از قرآن بر ضرورت استاد..... ۵۳



فصل سوم

ویژگی های استاد حقیقی

مقدمه.....	۵۷
۱- فقاہت.....	۵۸
۲- حکمت.....	۵۹
۳- عبودیت.....	۵۹
۴- بصیرت.....	۶۰
۵- امر به معروف و نهی از منکر.....	۶۱
۶- حریص به هدایت مردم.....	۶۲
۷- واعظِ حَسَن بودن.....	۶۳
۸- عدم دعوت به خود و ادعاهای نامتعارف.....	۶۴
۹- عدم بهره گیری از شیوه های نامعمول.....	۶۷

فصل چهارم

شناخت عوامل اختلاف در سلايق و روش های اساتيد تربيتي

۱- انواع تفاوت ها و اختلافات.....	۷۱
اختلافات ناشی از نفس حیوانی انسان.....	۷۲
اختلافات ناشی از وضعیت، شرایط و استعداد انسان ها.....	۷۵
۲- علل اختلاف بین صاحبان معرفت.....	۸۰
الف) اختلاف مراتب بین صاحبان معرفت.....	۸۱
ب) شیوه های گوناگون تربیت اساتید.....	۸۴

- ج) اقتضای زمان، مکان و فضای محیط..... ۸۶
- د) شرایط و اقتضائات سالک..... ۸۸
- ه) مسیر تربیتی خود استاد، یکی از علل اختلاف..... ۹۱
- ۳- سیره تربیتی از منظر قرآن..... ۹۲
- ۴- بررسی برخی مسائل تربیتی در سیره علما..... ۹۸

فصل پنجم

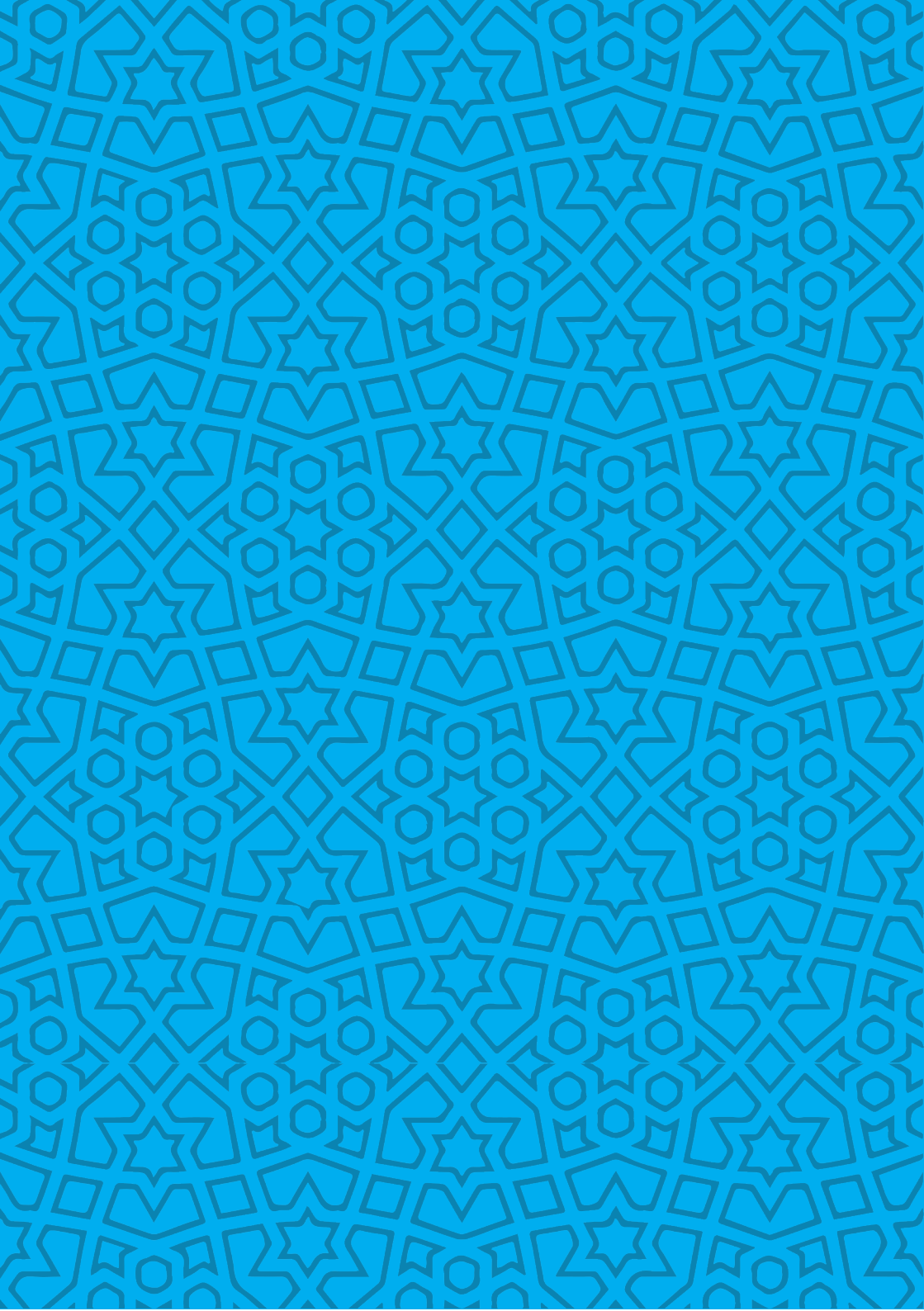
آسیب های حرکت بدون استاد

- تسویه نشدن اعمال انسان و عقبگرد معنوی..... ۱۰۷
- دور شدن از مقصود به رغم تلاش های طاقت فرسا..... ۱۰۹
- سردرگمی در تراحم بین مستحبات و اعمال واجب..... ۱۱۰
- گرفتار شدن در دام افراط و تفریط..... ۱۱۴
- هلاکت، سرانجام رهروی بی راهنما..... ۱۱۵

فصل ششم

پاسخ به برخی سؤالات و شبهات پیرامون لزوم استاد

- کامیابی برخی افراد بدون برخورداری از استاد..... ۱۱۹
- اخلاق، ظهور خاصیت خلقت انسان است..... ۱۲۱
- استنادات ناقص از روایات، یکی از علل ایجاد شبهه..... ۱۲۴
- اگر استاد کامل در زمان حاضر نبود چه کنیم؟..... ۱۲۵
- کتابنامه..... ۱۳۳





پیشگفتار

در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام سفارش مؤکد و مکرر به تهذیب و تزکیه نفس، بسیار دیده می شود. به عنوان نمونه خداوند متعال در سوره مبارکه شمس یازده قسم آورده و بعد از این قسم ها فرموده کسی که تزکیه نفس کرد قطعاً رستگار می شود؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.

معنویت و تحول معنوی به قدری در بیانات امام خامنه ای مدظله العالی اهمیت دارد که در بیانیه گام دوم معنویت را نیاز اصلی جامعه دانسته و می فرمایند:

«معنویت و اخلاق، جهت دهنده ی همه ی حرکت ها و فعالیت های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن ها، محیط

زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می سازد و نبودن آن حتی با
برخورداری مادی، جهنم می آفریند.^۱

لذا در اصل ضرورت تزکیه نفس و تحول معنوی جای بحث و مناقشه
نیست و مسئله روشن است.

اما سؤالی که ممکن است پیش بیاید درباره روش و طریقه تزکیه
نفس است و از مهم ترین بحث هایی که در تزکیه نفس باید مورد بررسی
قرار گیرد، ضرورت وجود استاد و راهنما است.

شاید برخی از افراد چنین پندارند که در تربیت و خودسازی نیاز به
استاد نیست؛ زیرا مسیر تزکیه، به کمک آیات و روایات و سیره معصومین
ﷺ نمایان شده و خودسازی به سادگی امکان پذیر است. در حالی که
سیره عملی پیامبران و اولیای الهی نشانگر لزوم استاد و راهنمای اخلاقی
است؛ چنانچه پیامبران و امامان معصوم ﷺ یکی پس از دیگری رسالت
انسان سازی و تهذیب نفس را بر عهده داشته و در این رسالت، محور
بوده اند. سیره گفتاری و آثار روایی که از پیامبر اکرم و امامان معصوم
ﷺ نیز بجا مانده نشانگر جایگاه اساسی و ضروری استاد اخلاق است. اگر به
برخی از آیات قرآن خوب دقت کنیم، خواهیم دید که اگرچه قرآن باب
نبوت را به وسیله پیامبر اکرم ﷺ ختم کرد و به وسیله حضرت بقیه الله
الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف باب وصایت را ختم کرد و دیگر امکان این که تا روز قیامت

نبی ای باشد یا وصی نبی ای باشد، به پایان رسید، اما درعین حال باب دیگری باز کرد که بسیار قابل توجه است؛ بابتی باز کرد که معرفت الله در حدّ اعلای خود در این باب باز شد، بابتی باز کرد که باب اجتهاد و فقاہت در آن باز شد.

مثلاً می فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾؛ خداوند از آن چه که توصیف می کنند، پاک و منزّه است، مگر آن هایی که بندگان مخلص هستند؛ یعنی توصیف آن ها قابل قبول است. این مطلب، مطلبی نیست که خیلی ساده از آن بگذریم. به حسب ظاهر، این یک امر محالی است که معرفت انسان به خدا تا آن جا برسد که بتواند او را توصیف کند و خدا هم قبول کند؛ این کار بسیار بزرگی است که قرآن این باب را باز کرده است. این مطلبی است که انسان را با همه وجود مبهوت خود می کند، خدایی که به حسب ظاهر، رسیدن به او محال است، اما انسان هایی هستند که قابلیت هایی دارند، آن ها می رسند و توصیف هم می کنند و خدا هم قبول می کند.

یا در یک آیه دیگر صحبت از موردی می کند که این اشخاص، پیامبر نیستند، امام نیستند، اما در راستای ادامه این راه دارای چنین استعداد بالایی هستند؛ می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛

۱. الصافات: ۱۵۹ و ۱۶۰

۲. التوبه: ۱۲۲

این یک باب جدیدی است که قرآن بازمی‌کند که این‌ها با این که پیامبر نیستند، امام نیستند، اما از یک قابلیت بالا و ویژه‌ای برخوردارند که حتی به آن‌ها امر می‌شود که: «چرا این‌ها بلند نمی‌شوند تا بیایند و تفقه در دین پیدا کنند، فقیه در دین باشند و متخصص کشف احکام الهی از کتاب و سنت باشند؟!»، تا چه کار کنند؟! ﴿لِيُنْذِرُوا﴾، تا آن که جامعه را انداز کنند. این مطلب کمی نیست که این‌ها پیامبر نیستند، امام نیستند، اما دارای چنین ویژگی بالایی هستند که قابلیت دارند حکم خدا را از قرآن و سنت دریابند، دریافت کنند و جامعه را مدیریت و انداز کنند، بشریت را [هدایت کنند]؛ این بابی است که قرآن باز کرده است.

مثلاً در جریان جناب لقمان ایشان که دیگر پیامبر یا امام نبود، اما قرآن با نقل این جریان به ما توجه می‌دهد که انسان این قابلیت را دارد که خدا به او حکمت دهد می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ﴾؛ جالب اینجاست همین که لقمان دارای این حکمت می‌شود، نه تنها مرتبی فرزند خود می‌شود، بلکه مرتبی عالم می‌شود. خاصیت و طبیعت حکمت این است که اگر کسی را اهل ببیند، او را تربیت می‌کند؛ دلیل آن این است که قرآن - این کلمات بسیار بلند - ریشه و کلیدی را که جناب لقمان حکیم به فرزند خود بیان می‌کند، از زبان ایشان برای جهانیان نقل می‌کند تا آن‌ها تحت این تربیت قرار بگیرند. این یک بابی است که قرآن باز کرده است.

بنابراین وقتی انسان در آیات و روایات تأمل می‌کند، می‌بیند به شخصی نیاز دارد که بتواند او را در گردنه‌ها و پیچیدگی‌های مسیر راهنمایی کند؛ چراکه صرفاً با تکیه بر عصای عقل و استعداد ذاتی نمی‌توان گلیم انسانی را از آب زندگی بیرون آورد؛ پس بی‌تردید ضرورت استاد و راهنما در اخلاق احساس می‌شود.

چه نیکو فرموده‌اند امام خمینی علیه السلام:

«استاد اخلاق برای خود معین کنید، جلسه وعظ و خطابه و پند و نصیحت تشکیل دهید، خود رو [بدون مربی یا استاد] نمی‌توان مهذب شد.... چطور شد علم فقه و اصول، مدرسی نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد لازم است؛ لیکن علوم معنوی به تعلیم و تعلم نیاز ندارد و خود رو و بدون معلم حاصل می‌گردد؛»^۱

پرواضح است که کسب درجات و مراتب قابلیت در این اساتید تا به مقام وارث پیامبر صلی الله علیه و آله^۲ منوط به میزان بهره‌مندی آن‌ها از مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام و تمسک به ثقلین بوده و لذا حساب مدعیان سود جو که بوسیله القائنات ابلیسی، برخی امور شگفت‌انگیز از آن‌ها صادر می‌شود با این حکما و فقها جداست.

۱. مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، ص ۳۲

۲. العُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَرَثَتُهُ وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ کنز العمال، ۲۸۶۷۷

آن چه در برابر خواننده عزیز قرار دارد یک رشته بحث‌هایی است که مطالب آن با استناد به آیات و روایات و واقعیت‌های تاریخی انجام گرفته است، نه تردیدپذیر است و نه تحت تأثیر احساسات، بلکه به گوشه‌هایی از انسان‌سازی مربوط است و راهنمای حرکت در این مسیر است.

کتاب حاضر بدین منظور تهیه شد که بتواند اهمیت و لزوم استاد را در موجزترین شکل ممکن بررسی کند. برای کامل بودن کتاب در آغاز فصلی به مبانی اختصاص داده شده است. اگر فصول کتاب بتواند آگاهی صحیحی در مورد حقیقت لزوم استاد به خواننده بدهد رسالت خویش را انجام داده است، در این صورت است که سیمای واقعی استاد جلوه می‌کند. در تحلیل و بیان فلسفه هریک از فصول با تأنی و بی‌شتاب پیش رفته و در همه از فتوای عقل دوش به دوش نقل، استفاده برده‌ایم. منظور ما از نگارش این سطور به همین برآورده می‌شود که از راه منطق صحیح و تردید ناپذیر عظمت لزوم استاد بی‌هیچ شائبه و عیب و نقص آشکار گردد.

با اقتباس از آیه و روایت زیر، این کتاب به نام «رفیق حکیم» مزین شد. در آیه ۶۹ سوره نساء، موضوع رفیق‌های خوب و همنشین‌های با ارزش به قدری اهمیت دارد که حتی در عالم آخرت برای تکمیل نعمت‌های بهشتی این نعمت بزرگ به «مطیعان» ارزانی می‌گردد. و این ترغیبی است نسبت به مؤمنین در اطاعت، چون خدا وعده داده اطاعت از بندگان

عباد را به خدا نزدیک و درجاتشان را افزون می کند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

حضرت امام زین العابدین علیه السلام نیز درباره ی حکیم مرشد می فرماید:
«هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»

پس اگر کسی رفیقی دانشمند با عملی ارشاد کننده نداشته باشد که چراغ فکر خود را از شعله گفتار او روشن سازد، گمراه می شود.

از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که اگر با اشتباهات ویرایشی، املائی یا برخی نکات محتوایی مواجه شدند، با ما از طریق کانال فضای مجازی ندای پاک فطرت در میان بگذارند تا در چاپ های بعدی ملاحظه و اصلاح گردد.

امید است این اثر مورد استفاده مشتاقان راه معرفت قرار بگیرد و هر یک از عزیزان جلوه و تجسم عملی این مطالب گردند، ان شاء الله.

انتشارات راه فطرت

چاپ سوم

زمستان ۱۴۰۲

